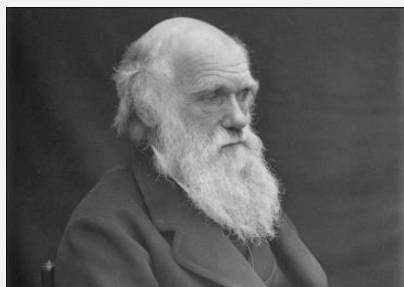


دانشمند برجسته‌ای که از خون می‌ترسید!

داروین مدت‌ها قبل از اینکه رشته زیست‌شناسی را انتخاب کند، به قصد دکترشدن مانند پدرش در دانشگاه ادینبورگ تحصیل کرد. ب



داروین مدت‌ها قبل از اینکه رشته زیست‌شناسی را انتخاب کند، به قصد دکترشدن مانند پدرش در دانشگاه ادینبورگ تحصیل کرد. با این حال تحصیل در رشته پزشکی مدت زیادی طول نکشید، زیرا داروین ظاهراً نمی‌توانست دیدن خون را تحمل کند. او که قادر به رویارویی با مدل جراحی‌های قرن نوزدهم نبود، ترجیح داد به جای آن به مطالعه الهیات بپردازد و در نهایت کنشیش یک کلیسای کوچک شد.

به گزارش ایسنا، فرادید نوشت: «چارلز داروین یکی مردان بسیار مشهور تاریخ جهان است. کشف و اثر او در سال ۱۸۵۹، «درباره منشاء گونه‌ها» با توضیح چگونگی تکامل و تنوع زندگی، علم زیست‌شناسی را متحول کرد. سالروز تولد او (۱۲ فوریه) اکنون در جهان به عنوان روز داروین جشن گرفته می‌شود اما مانند هر شخصیت تاریخی، بسیاری از جزئیات زندگی داروین در طول زمان مبهم مانده است.

او به خوردن حیوانات مختلف علاقه داشت اما جغد نمی‌خورد!

داروین یک غذاخور ماجراجو بود و کنجکاو علمی خود را در مورد حیوانات هم در طبیعت و هم روی میز غذا به کار می‌برد. زمانی که در کمبریج زندگی می‌کرد، ریاست «باشگاه گلوتن» را بر عهده داشت. این باشگاه یک گردهمایی هفتگی برگزار می‌کرد که طرفداران غذا برای خوردن «گوشت‌های عجیب» و مزه کردنشان دور هم جمع می‌شدند. باشگاه اغلب پرندگان شکاری مانند شاهین را سرو می‌کرد اما داروین طبق گزارش‌ها یک بار در یک وعده غذایی جغد قهوه ای خورد و در وصف طعم بد آن نوشت: «به قدری بدمزه است که وصف ناپذیر است.»

با این حال، این مانع از آن نشد که در طول سفرهایش به آمریکای جنوبی، گوشت‌های عجیب و غریب دیگر را امتحان نکند. او با علاقه در مورد آرمادیلوها نوشت و توضیح داد که آنها «مزه ای شبیه اردک دارند» و همچنین در مورد یک جونده ۲۰ پوندی ناشناس - به احتمال زیاد یک آگوتی - گفته است: «بهترین گوشتی که تا به حال چشیده‌ام.»

اشتهای جسورانه او بعداً مفهوم «Phylum Feast» را پیدا کرد، یک برنامه غذایی با تنوع زیستی که از فلسفه باشگاه گلوتن برای خوردن «پرندگان و جانوران ناشناخته» الگوبرداری شده بود.

او با دختر عمومی اولش ازدواج کرد

داروین دقیقاً مانند غذا، رویکردی آگاهانه تحلیلی برای ازدواج داشت و فهرستی از جوانب مثبت و منفی ازدواج را لیست کرده بود. مزایای او شامل «تولید مثل»، «داشتن همراه همیشگی» و ... بود، در مقایسه با مضراتی مانند «از دست دادن زمان برای مطالعه» و «داشتن پول کمتر برای کتاب به خاطر هزینه‌های زندگی». او در نهایت به این نتیجه رسید که باید ازدواج کند اما چیزی که جالب بود این است که برای کسی که بعداً نقش ژنتیک را در انتخاب همسر تبیین می‌کند، داروین تصمیمی عجیب گرفت: او با دختر عمومی اول خود ازدواج کرد. البته این موضوع در زمان داروین کمتر از امروز تابو بود و داروین تا زمان مرگش در سال ۱۸۸۲ به مدت ۴۳ سال با همسرش زندگی کرد.

او عاشق بازی تخته نرد بود

داروین در بیشتر دوران بزرگسالی خود از یک بیماری مرموز رنج می‌برد، با علائمی مانند سردرد، بی‌خوابی و استفراغ که اغلب در مواقع استرس یا خستگی شدید نمایان می‌شد. او سعی کرد با پیروی از یک برنامه روزانه در سال‌های آخر زندگی‌اش، که زمان زیادی برای مطالعه و تحقیق در خانه داشت، با این مشکل مبارزه کند. یک از این برنامه‌ها بازی تخته نرد بود. هر شب بین ساعت ۸ تا ۸:۳۰ شب.

از خون می‌ترسید و تحمل دیدنش را نداشت

داروین مدت‌ها قبل از اینکه رشته زیست‌شناسی را انتخاب کند، به قصد دکترشدن مانند پدرش در دانشگاه ادینبورگ تحصیل کرد. با این حال تحصیل در رشته پزشکی مدت زیادی طول نکشید، زیرا داروین ظاهراً نمی‌توانست دیدن خون را تحمل کند. او که قادر به رویارویی با مدل جراحی‌های قرن نوزدهم نبود، ترجیح داد به جای آن به مطالعه الهیات بپردازد و در نهایت کنشیش یک کلیسای کوچک شد.

ناتورالیسم در آن زمان یکی از علایق متداول افراد مذهبی روستایی بود و از این رو داروین به عنوان یک طبیعت‌گرا سفر پنج ساله خود را به همراه ناخدا رابرت فیتزروی با کشتی ام‌اچ‌اس بی‌گل که به نیروی دریایی بریتانیا تعلق داشت آغاز کرد. داروین در طی این سفر دریایی، گونه‌های مختلفی از جمله گیاهان، پرندگان و فسیل‌ها را گردآوری و مورد تحقیق و بررسی قرار داد. یکی از اهداف مهم داروین تهیه نقشه‌های خطوط ساحلی در آمریکای جنوبی و دیگر نقاط اقیانوس آرام بود.

علاقه‌ای به بحث و جدل نداشت

اگر چه داروین در حین سفر به اقیانوس اطلس جنوبی شروع به توسعه ایده‌های خود در مورد تکامل کرد، اما انتشار «درباره منشاء گونه‌ها» را برای بیش از دو دهه به تعویق انداخت. او قبلاً متقاعد شده بود که نظریه‌اش درست است اما به عنوان

کسی که به خوبی با مسیحیت آشنا بود، نگران بود که اگر این نظریه را مطرح را کند چگونه در محافل مذهبی با آن برخورد خواهند کرد.

داروین در نهایت تصمیم گرفت نظریه اش را منتشر کند، اما چه زمانی؟ وقتی که شنید آلفرد راسل والاس، طبیعت شناس بریتانیایی، در حال توسعه نظریه مشابهی است. هر دو مرد توسط انجمن Linnean لندن مورد تجلیل قرار گرفتند اما داروین در نهایت اعتبار بسیار بیشتری برای این ایده به دست آورد.

او اشتراکات زیادی با آبراهام لینکلن داشت

هم داروین و هم آبراهام لینکلن، رئیس جمهوری آمریکا، در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ به دنیا آمدند و هر دو نقش های مهمی در تاریخ ایفا کردند. اما شباهت ها به همین جا ختم نمی شود؛ داروین، مانند لینکلن، طرفدار الغای برده داری بود. او در طول سفرهای خود در آمریکای جنوبی، برده داری را از نزدیک دید و مکرراً از آرزوی خود برای پایان دادن به این موضوع نوشت. او در سال ۱۸۳۳ که آن را «لکه ننگ بر آزادی انسان» می داند می نویسد که «به اندازه کافی برده داری را دیده ام.» داروین در این زمینه بیان کرد: «فکر نمی کنم که خدا اجازه چنین قساوت هایی را بدهد.» و تصور می شود که این تجربیات - همراه با مرگ غم انگیز دو تن از فرزندانش - در تغییرات باورهای مذهبی داروین نقش داشته است.

او یک عذرخواهی دیرنگام از کلیسای انگلستان دریافت کرد

داروین حتی زمانی که ایمانش کم رنگ شد، هرگز مسیحیت را به طور کامل رد نکرد. با این حال او با گذشت زمان بیشتر به آگنوستیک گرایش پیدا کرد و به نظر می رسد طبق یکی از تفسیرهای مقاله او به نام «بیان احساسات در انسان و حیوانات» که در سال ۱۸۷۲ نوشته شد، دیدگاه او راجع به «شفقت» به عنوان یک ویژگی تکاملی سودمند از بودیسم تبتی الهام گرفته شده باشد و البته با حمایت از ایده تکامل از طریق انتخاب طبیعی، او از چشم کلیسای انگلستان افتاد.

با این وجود، بیش از ۱۲۵ سال پس از مرگ داروین، کلیسا به دلیل رفتارش با طبیعت شناس افسانه ای عذرخواهی کرد. در متن عذرخواهی چنین نوشتند: «چارلز داروین! ۲۰۰ سال از تولد شما می گذرد. کلیسای انگلستان به خاطر سوءتفاهم پیش آمده با شما و به خاطر واکنش ما و به دلیل به درک نادرست ما از صحبت های شما هنوز یک عذرخواهی مدیون شماست و امیدواریم که پذیرفته شود.»